گفت‌وگو با بابک حمیدیان

«بیمار استاندارد» برایم بانجی جامپینگ بود

بهناز شیربانی: سریال «بیمار استاندارد» برای بابک حمیدیان، بازیگر نقش اصلی این مجموعه، تجربه جذابی بوده است؛ مجموعه‌ای که شاید برای بسیاری از مخاطبانش به دلیل نوع روایت یا قصه‌ای پیچیده کمی گنگ به نظر می‌رسید. بااین‌حال احساس رضایت حمیدیان از چنین تجربه‌ای و حضور در مدیوم تلویزیون و ایفای نقش در یک سریال مناسبتی بهانه گفت‌وگو با او بود. هرچند که در ادامه از «بادیگارد»، تازه‌ترین فیلم سینمایی که بر اکران دارد و تجربه همکاری مجدد با ابراهیم حاتمی‌کیا و دشواری‌های نقش صحبت کردیم.

عکس: امیر جدیدی، شرق

در یکی از گفت‌وگوهای اخیرتان درباره سریال «بیمار استاندارد» از طنز این مجموعه و نوع نگارش بهرام توکلی دفاع کرده بودید. از طرف دیگر به نظر می‌رسد این شیوه از بیان طنز در سریال «بیمار استاندارد» برای برخی از مخاطبان کمی نامفهوم بوده، اگر مایل هستید بحث را از همین‌جا آغاز کنیم. یعنی همکاری مجدد با بهرام توکلی و سعید آقاخانی، نوع طنزی که در این سریال به آن قائل هستید و البته ایفای نقشی که چندان ساده نبود... .

اینکه از بهرام توکلی دفاع کردم، به دلیل علاقه شخصی من به آرتیست بزرگی مثل «وودی آلن» و مدل نگاه او است، در حقیقت علاقه‌مندی به دنیایی که در آن فانتزی جریان دارد، اما درعین‌حال پر از اعتراض، جدیت و منطق است. وقتی با بهرام توکلی گفت‌وگو می‌کنی، در نگاه اول، آدمی فیلسوف و جدی است، ولی پسِ نگاهش فانتزی وجود دارد. اما این فانتزی گاهی آن‌قدر جدی است که ممکن است برای برخی به دلیل عدم مطالعه زیاد یا آشنایی‌نداشتن، قابل‌درک نباشد. اینکه چرا من بهرام توکلی را دوست دارم از این نگاه نشأت می‌گیرد.

قصد اعتراض ندارم. اما آمار سرانه مطالعه در ایران زیر خط فقر است و متأسفانه برخی از مردم ما یک روزنامه را به‌زور می‌خوانند، چه برسد به اینکه کتاب‌خوان باشند، البته می‌دانم کتاب گران است، کتابخانه‌ها در سطح شهرها کم هست و... به‌هرحال چاره چیست؟ پایه‌های فرهنگی متعلق به مردم است و همیشه مدیران تأمین‌کننده برنامه‌ها، قرار نیست فرهنگ‌آفرینی کنند و نیاز است تا مردم هم ظرفیت فرهنگ‌پذیری را بالا ببرند. به‌هرجهت به نظر من اگر این سریال بعضا از طرف مردم با گنگی‌هایی روبه‌رو است، به دلیل عدم آشنایی با این مدل از طنزپردازی یا فانتزی یا فکاهی است. «بیمار استاندارد» یک مجموعه کمدی نیست و اگر کمی عمیق‌تر ببینیم به‌راحتی می‌توان آن را به چالش‌های روزمره هرکدام از ما تعمیم داد.

نقش من در این سریال بسیار جدی است، این آدم در دنیایی گرفتار شده که اطرافیانش آن را نمی‌شنوند. این بحث مهمی است که بسیاری از هم‌نسلان «بهنام» در این سریال، در زندگی در جایگاه واقعی‌شان نیستند، سلایق و علایقی دارند که توسط اطرافیانشان شنیده نمی‌شود. ادبیات و انتخاب واژگانشان به‌گونه‌ای است که از طرف عموم انکار می‌شود و موردعلاقه نیست و خب این آدم به مرور تنها و منزوی می‌شود و ممکن است هزار بحران واقعی برایشان اتفاق بیفتد. به‌هرحال نگاه این سریال به آن سمت نمی‌رود که قصد واکاوی چالش‌های عمیق اجتماعی را داشته باشد و تلاش ما تنها در حد یک اشاره بود و چون برای پخش در عید تدارک دیده شده بود، سعید آقاخانی رگه‌هایی از طنز قابل‌لمس از طرف مردم را به سریال اضافه کرد چراکه طنزپردازی بهرام توکلی در متن پیچیده‌تر از این بود.

به بخشی از صحبت‌های شما در مورد نوع طنز وودی آلن برمی‌گردم که به اعتقاد من اساسا در سینما و تلویزیون ما ژانر طنز به معنی واقعی وجود ندارد که در مورد نوع طنز وودی آلن و مشابه چنین نگاهی در سینما و تلویزیون بتوان نمونه‌هایی را مثال زد و از مخاطب هم انتظار داشت هرگونه طنزی را بپذیرد.

به نظر من یک دلیل آن سهل‌انگاری مردم است. همان‌قدر که مردم هرگونه نقدی را به ما وارد می‌دانند، خصوصا در دنیای مجازی که کاملا به نظرم دنیایی پر از بحران است و بسیار غیرواقعی آدم‌ها قضاوت می‌شوند که البته روی صحبتم با آن قشر نیست که با اسم‌های غیرواقعی فحاشی می‌کنند و به خودشان اجازه می‌دهند راجع به هر چیزی در هر موقعیتی در جهان نظر کارشناسی بدهند. روی صحبت من با کسانی است که در طول سال کارهای من را می‌بینند و لطف می‌کنند نظر می‌دهند. همان‌قدر که آن جنس مخاطب این اجازه را دارد که درباره من نظر بدهد و من را نقد کند و من موظف هستم بپذیرم. از طرف دیگر آنهایی که جهانی را در سینما و تلویزیون خلق می‌کنند هم حق نقد دارند و به مردم این هشدار را بدهند که درست است نمی‌شود با دنیای مجازی یا با ماهواره مبارزه کرد، ولی واقعیت این است که مردم باید سطح دیدگاه و ادراک کیفی خود را از فیلم‌ها و سریال‌ها بالا ببرند. این‌قدر از بچگی عادت به شنیدن قصه‌های سرراست داریم و آن‌قدر در سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی ما به آنها پرداخته شده که همه‌چیز در سطح باقی مانده است. من بابک حمیدیان، بازیگر نسبتا جدی سینمای ایران که خروجی کارهایم برای مردم معمولا فیلم‌هایی مثل «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند»، «چ»، «قدمگاه» و... بوده که بابت آنها جایزه گرفتم و اگر جرئت می‌کنم فضایی مثل «بیمار استاندارد» را تجربه می‌کنم، می‌خواهم به مردم بگویم باید آنها هم جرئت کنند و به اتفاقات کمتر تجربه‌شده تن بدهند. عمیق‌تر نگاه کنند و همه با هم باید دست به ارتقای کیفی بزنیم. اینکه متوجه عمق داستان نشدیم یا به‌طور مداوم آن را دنبال نکردیم، بگوییم سریال «بیمار استاندارد» مزخرف یا افتضاح بود، به نظر من این نقد نیست.

شما در فیلم «من دیگو مارادونا هستم» هم این تجربه را با بهرام توکلی داشتید که با لحن دیگری از قصه‌گویی که اتفاقا تجربه متفاوتی در کارنامه بهرام توکلی بود، همکاری کنید. این فیلم در اکران آن‌طور که باید مورد اقبال قرار نگرفت و به نظر می‌رسد مسیر طولانی برای تغییر ذائقه مخاطب پیش رو است...

بله. به‌هرحال می‌بینید که فیلم«من دیگو مارادونا هستم» هم در اکران توسط مردم خیلی دیده نمی‌شود. اما فیلم‌هایی که روایت ساده‌تر و به‌مراتب بی‌کیفیت‌تری دارد توسط مردم با آغوش باز پذیرفته می‌شود. به‌هرحال این یک کار کارشناسی است و به نظر من سونامی اجتماعی تلخ هست. فیلم «من دیگومارادونا هستم» و سریال«بیمار استاندارد» توسط دست‌اندرکاران سینما و هم حرفه‌ای‌های ما و مدیران سازمان به‌راحتی تأیید شد؛ چراکه سطح نگاه آنها نزدیک به سازندگان اثر است و هم‌ریتم با ما است. من از هیچ همکاری از اینکه در این سریال بازی کردم روی بد ندیدم؛ البته با افرادی هم برخورد داشتم که می‌گویند من اصلا سریال شما را نفهمیدم. برای چی بازی کردی؟ و من در پاسخ می‌گویم اگر تو را ناراحت کردم سعی می‌کنم جبران کنم؛ اما آیا این نقد است که چون من نفهمیدم تو چرا بازی کردی؟ متأسفانه به ارائه نظرات غیرکارشناسی عادت کرده‌ایم و انتظار داریم وقتی نظر می‌دهیم، طرف حرف‌های ما را گوش کند. شاید بسیاری هنوز عادت دارند سریالی ببینند که سفره پهن است و همه دارند درباره یک چیز بیهوده دو ساعت حرف می‌زنند. یک نفر به عنوان مخاطب به خودش اجازه می‌دهد پنج دقیقه از آن را ببیند و دو ساعت نبیند و درنهایت پنج دقیقه آخر سریال را ببیند. به نظر من این‌گونه سریال‌ها دیدن و ندیدنشان خیلی فرق نمی‌کند. از نظر من قطعا «بیمار استاندارد» سنگ بنای محکم‌تری است برای اینکه به مخاطب بگوید تو اجازه نداری هر وقت خواستی بخشی از سریال را از دست بدهی. من متعهد می‌شوم داستان جدیدی برای تو روایت کنم و لطف کن ببین.

البته نمی‌توان مدیران رسانه ملی را در تربیت ذائقه مخاطب بی‌تأثیر دانست و به‌هرحال همین سلیقه‌ای که در دیدن سریال‌ها شما به آن اشاره می‌کنید، ماحصل نگاه مدیران است...

همواره در طول تاریخ خروجی هنری، وقتی یکسری آدم سنگ بنای چیزی را می‌گذارند و آن سنگ بنا ادامه پیدا می‌کند، به‌اصطلاح جواب می‌گیرند. حرف شما درست است و من امیدوارم در آینده تهیه‌کنندگان جسوری مثل آقای ردایی، به ساخت این‌گونه سریال‌ها پروبال بدهند و مردم دچار سهل‌انگاری نشوند. در سریال «بیمار استاندارد» وسواس سعید آقاخانی، کیفیت کار فرشاد گل‌سفیدی، کیفیت مدیریت مجید گودرزی به‌عنوان مدیر تولید و... در کیفیت کار دخیل بود و البته آقای مسعود ردایی به‌عنوان تهیه‌کننده که حقیقتا به‌گونه‌ای با مدیران صحبت کرد، که من را دچار اضطراب در ساخت نکنید، من تیمی دارم که این اطمینان را به شما می‌دهند از آبروی چیزی که به من دادید دفاع می‌کنند و از این آبرو دفاع شد. چطور سریال خارجی را می‌بینیم و از کار تعریف می‌کنیم؟ اصلا قصد مقایسه ندارم که به‌اشتباه این‌طور تصور شود که من این سریال را مثلا با «فارگو» مقایسه می‌کنم. من فقط می‌گویم این یک شروع است. آیا مردم ما نباید طاقت شروع را داشته باشند؟ سعی کنیم درباره کیفیت هر چیز جدیدی بدون‌تعمق و سریع قضاوت نکنیم.

از نظر من، شما از آن دسته بازیگرانی هستید که همیشه در پذیرفتن کارهای سخت و البته پرریسک پیش‌قدم می‌شوید و این را کارنامه کاری شما به من نشان می‌دهد. از «پنجاه قدم آخر»، «چ» یا «هیس...» گرفته تا «بادیگارد» یا «بیمار استاندارد» و... بازی در مجموعه «بیمار استاندارد» هم کار پرریسکی محسوب می‌شود، خصوصا اینکه شما با چنین نقشی در یک سریال مناسبتی ایفای نقش کردید...

گاهی از اطرافیان می‌شنوم که می‌گویند بازیگری چیزی نیست که به درد آینده آدم بخورد و حتما شغل دومی برای خودت دست‌وپا کن. من تا آخر عمرم امکان ندارد به شغل دومی به غیر از بازیگری فکر کنم. برای اینکه بازیگری برای من شغل نیست، بازیگری چیزی است که در درون ما اتفاق می‌افتد. بازیگری تنها مسئولیتی است که در زندگی حرفه‌ای و کاری می‌توانم انجام دهم. در نتیجه آن‌قدر به این کار عشق دارم که کهنه نمی‌شود. شما لطف کردید فیلم‌هایی را اسم برید که برای خودم هم تجربه‌های جالبی است. در فیلم «پنجاه قدم آخر» ضربه‌ای به زانوی من خورد که دچار آرتروز شدم، اما برایم شیرین است چون یادگاری آن فیلم است و در آینده می‌توانم برای نسل بعد تعریف کنم که بازیگری دردها و رنج‌هایی از این نوع هم دارد. ریسک بازی در سریال «بیمار استاندارد» برای من این بود که آیا من باید تن بدهم به

من در جایی گفتم کارکردن با ابراهیم حاتمی‌کیا سخت است. به این معنی که جذاب است. آقای حاتمی‌کیا سینماگر درجه‌یکی است و فیلم «بادیگارد» یک اثر کاملا سینمایی. از نظر من بسیار فیلم سختی بود و شخصیتی که من بازی کردم در واقع یک نخبه هسته‌ای است. پیش از آغاز فیلم‌برداری ما یک نمونه واقعی از این شخصیت به عنون راهنما داشتیم که الگوی خوبی برایم بود

سریالی که عنوان مناسبتی دارد؟ در این سال‌ها مقاومت کردم و در این‌گونه سریال‌ها کار نکردم؛ اما با جرئت می‌گویم ترکیب آقای مسعود ردایی، سعید آقاخانی و بهرام توکلی باعث می‌شود که تو حتی فیلم‌نامه را نخوانده، در این مثلث برمودا قرار بگیری و غرق شوی. برای اینکه می‌دانی این غرق‌شدن تو را از روزمرگی و تکرار نجات می‌دهد. بخش دیگر ماجرا این است که سعید آقاخانی یکی از دموکرات‌ترین آدم‌هایی است که من در زندگی‌ام دیده‌ام و گروهی که در این سریال همراهی کردند و همه اینها باعث می‌شود به خودم بگویم حال خودت را خوب کن و خودت را تازه کن و به جهانی که دوستان خلق کردند تن بده. الان که مدتی از پخش سریال گذشته است، نه‌تنها خسته کار نیستم بلکه برای من مثل تجربه خیلی دور شده است. به‌هیچ‌وجه قصد دفاع صرف از سریال ندارم. اگر کسی مرا نقد کند که چرا این سریال را بازی کردم؟ دلایلم را می‌گویم ولی در پاسخ به این سؤال که آیا اشتباه کردم یا نه؟ می‌گویم اشتباه نکردم. وظیفه من در حرفه‌ام تن‌دادن به فضاهای جدید است. حتی اگر به تخریب کارنامه کاری‌ام بینجامد که خدا را شکر درباره من اتفاق نیفتاد. از سریال «بیمار استاندارد» و نقشی که بازی کردم و از ریزه‌کاری‌های نقش که سعید آقاخانی اجازه داد اعمال کنم دفاع می‌کنم.

از این ریزه‌کاری‌های نقش هم صحبت می‌کنید؟ چه چیزهایی از سمت شما به نقش اضافه شد؟

نقش به‌گونه‌ای بود که هر روز باید ریتمی را حفظ می‌کردم. یکی از رؤیاهای من برای نقش‌آفرینی در سینما به‌خاطر علاقه‌ام به معلولان جسمی و ذهنی بازی‌کردن در این نقش‌هاست. این رؤیای من است و امیدوارم خداوند این رؤیا را برآورده کند. در سریال «بیمار استاندارد» بهنام باید نقش سه آدم را بازی می‌کرد که فرازونشیب‌های رفتاری خودشان را داشتند. بهرام توکلی عمیقا رفتارهای آنها را می‌دانست و سعید آقاخانی هم به آنها اشراف داشت. اما ما باید این رفتارها را در قالب یک فضای فانتزی می‌گنجاندیم که مخاطب پس نزند. گفت‌وگوها اینجا شکل می‌گرفت. سعید روزهای اول خیلی بر پایه فیلم‌نامه جلو می‌رفت و بعد این هشدار را به هم دادیم که فانتزی این جهان را بیشتر کنیم. از نظر من در بازیگری این سریال به هیچ‌وجه عجله حس نمی‌شود. پوریا پورسرخ مدل بسیار خوب و عجیبی را ارائه می‌دهد. به قول معروف بده‌بستان در کار بین ما بازیگران زیاد بود. به‌خاطر دوستی با پوریا پورسرخ با هم صحبت می‌کردیم و من پیشنهادی برایش داشتم، او به‌عنوان رفیق آن مدل را پذیرفت و هر روز لطف داشت؛ سر صحنه می‌گفت این را بابک گفت. یا پوریا به جواد چیزهایی می‌گفت یا جواد عزتی گاهی به من نکاتی را یادآوری می‌کرد. به هر حال این دایره‌ای بود که در آن آدم‌ها واحد می‌شوند و درنهایت آن واحد مستقلی به نام «بیمار استاندارد» می‌شود. به نظر من همه در این سریال کارشان را خوب انجام دادند. مثلا بازی آقای محب‌اهری بسیار جذاب است. به نامش دقت کنید، «پوربنا»، اسم او بر مبنای دارابودنش است و صاحبخانه «بهنام» است. این دقیقا آن مدل طنزی است که بهرام توکلی می‌شناسد و آرتیستیک است. از این ظرایف آن‌قدر در این مجموعه هست که می‌توانم از آن دفاع کنم اما از طرف دیگر ممکن است برای برخی اصلا جذاب نباشد تا جایی که جای خالی سریال‌های طنز سال‌های قبل را احساس کنند.

تا قبل از این سریال فکر نمی‌کردم در ایفای نقش طنز هم به اندازه نقش‌های جدی مهارت داشته باشید... .

خوشحالم اگر این‌طور است. من به‌ظاهر آدم عبوسی به نظر می‌رسم و آدم‌ها کمی دیر با من ارتباط می‌گیرند. اما هرکسی با من رفاقت می‌کند، متوجه می‌شود فانتزی‌های خودم را دارم. من در زندگی واقعی قائلم به این مدل از فانتزی‌ها که مثلا سه صبح تصمیم بگیرم به جاده بزنم و ببینیم جاده برای من چه تصمیمی می‌گیرد. درحادثه‌بودن را دوست دارم. بنابراین «بیمار استاندارد» برای من یک‌جور بانجی‌جامپینگ محسوب می‌شود. نظرات مثبت و منفی درباره سریال زیاد شنیدم اما نظر آقای فرهاد توحیدی در این مدت برایم بسیار جالب بود. یک روز که اتفاقی در شهر کتاب آقای توحیدی را دیدم، درباره سریال «بیمار استاندارد» با من صحبت کرد. نظرش این بود که سطح کیفی این سریال مثل یک اثر سینمایی و بالاتر از سطح کیفی سریال‌هایی است که در این سال‌ها دیده است. به‌شوخی به آقای توحیدی گفتم کاش صدای شما را ضبط می‌کردم برای اینکه این نظر برایم قابل‌احترام است. مقصودم این است که این سریال کار خودش را برای فرهاد توحیدی که یکی از بهترین فیلم‌نامه‌نویسان ماست انجام داده. با تجربه‌ای که در این سریال داشتم، اگر سعید آقاخانی باز هم بخواهد این مدل از سریال یا فیلم‌سازی را تجربه کند و حتی اگر برای یک پلان از من دعوت کند، به دلیل احترامی که برای او قائلم حتما در کنارش خواهم بود و از نگاهش دفاع خواهم کرد و همین‌طور بهرام توکلی و مسعود ردایی. من تحول و شجاعت را ستایش می‌کنم. اینکه من در «چ» بازی می‌کنم و بعد من را در «استراحت مطلق» می‌بینید، به این دلیل است که معتقدم بازیگر در نقش تنوع می‌طلبد. من جایزه خانه سینما را برای فیلم «ریسمان باز» گرفتم که از ۸۰ میلیون، ۸۵میلیون نفر این فیلم را ندیدند. ولی در آن فیلم هم مدلی از طنازی در نقشم هست و لهجه آذری دارم و برای اینکه خودم آذری هستم، آن لهجه را درست بازی کردم. لطفا این حرف را به معنی غرور و خودخواهی نبینید، اما با داشتن ۳۵ سال احساس پیری می‌کنم و از نقش‌هایی که در این سال‌ها بازی کردم، احساس رضایت می‌کنم. احساس می‌کنم شأن مخاطبم را حفظ کرده‌ام. توصیه‌های رضا کیانیان، آتیلا پسیانی، پرویز پرستویی و دیگر بزرگوارانی که همواره چیزهایی به من آموختند، به‌خاطر دارم. سعی کردم در سینما ریشه بدهم، هرچند هنوز نهالم اما سعی می‌کنم ریشه بدهم.

از «بیمار استاندارد» که فاصله بگیریم، به فیلم «بادیگارد» می‌رسیم که این‌روزها در اکران سینماهاست. خاطرم هست بعد از همکاری با ابراهیم حاتمی‌کیا در فیلم «چ» گفتید که کارکردن با او آسان نیست. «بادیگارد» دومین همکاری شما با ابراهیم حاتمی‌کیاست و نقد و نظرات متفاوتی نسبت به این فیلم وجود دارد. در کنار نظرات مثبتی که در مورد کارگردانی فیلم یا شیوه روایت داستان وجود دارد، در مورد شخصیت‌پردازی‌ها نظرات متفاوت است؛ خصوصا در مورد شخصیتی که شما ایفا کردید. یک دانشمند هسته‌ای که نقش قابل‌اعتنایی در مسیر داستان دارد، اما برخی واکنش‌ها از سمت او در طول داستان پذیرفتنی نیست و به نظرم بخشی از آن به شخصیت‌پردازی برمی‌گردد. نظر شما در مورد این نقش چیست؟

من در جایی گفتم کارکردن با ابراهیم حاتمی‌کیا سخت است. به این معنی که جذاب است. آقای حاتمی‌کیا سینماگر درجه‌یکی است و فیلم «بادیگارد» یک اثر کاملا سینمایی. از نظر من بسیار فیلم سختی بود و شخصیتی که من بازی کردم در واقع یک نخبه هسته‌ای است. پیش از آغاز فیلم‌برداری ما یک نمونه واقعی از این شخصیت به عنون راهنما داشتیم که الگوی خوبی برایم بود. به همان اندازه که میثم زرین در فیلم عجیب و موجز است؛ راهنمای من هم آدم عجیب و کم‌حرفی بود اما وقتی حرف می‌زد با استدلال در مورد چیزهایی صحبت می‌کرد که برایم جالب بود. درواقع من همان چیزی را بازی کردم که در فیلم‌نامه نوشته شده بود. اگر آقای حاتمی‌کیا را در مقام کارگردان جدا کنیم از حاتمی‌کیا در مقام نویسنده، به نظرم این سؤال مربوط به آقای حاتمی‌کیا نویسنده اثر است. اینکه آیا علاقه‌مند بود که میثم زرین را همین‌قدر بنویسد؟ آیا او همین‌طور این شخصیت را دید که بابک حمیدیان بازی کرد؟ من واقعا چیزی را که کارگردان از من می‌خواست بازی کردم. قبل از عید خبرنگاری از من پرسید نظرت در مورد فیلم چیست؟ اگر بخواهم درباره نقش خودم نظر بدهم، شاید دوست داشته باشم در مورد مونتاژ و لحظاتی که میثم زرین هست حرف بزنم و دوست داشتم آقای حاتمی‌کیا هم می‌بود و ایشان هم وارد گفت‌وگو با من می‌شد که بنا بر این دلایل، چیزهایی در مونتاژ کم یا زیاد شده است اما حرف‌های من به‌هیچ‌وجه به منزله اعتراض به آقای حاتمی‌کیا نیست. به‌هرحال بین میثم زرین و اصغر وصالی با فاصله کهکشانی من اصغر وصالی را دوست دارم و با فاصله کهکشانی دوست دارم بگویم احساسم این است که آقای حاتمی‌کیا به‌لحاظ حسی و عاطفی به اصغر وصالی نزدیک‌تر بود تا میثم زرین.

ادامه در صفحه ۱۴

عطف کتاب

فرهنگ در تلویزیون ایران کم‌رنگ می‌شود

رضا درستکار- در دستگاه عریض‌وطویل سازمان صداوسیما، طبعا خوب یا بدبودن برنامه‌ها به حساب این سازمان نوشته می‌شود. روی سخنم بیشتر با برنامه‌هایی است که در نوروز از شبکه‌های مختلف سیما پخش شد و اختصاصا برنامه «دورهمی» که یکی از محصولات سازمان صداوسیماست.

نباید این نکته را نیز نادیده گرفت که مهران مدیری همواره یکی از مؤثرترین افراد در طول تاریخ تلویزیون ایران است که بیش از ۲۰ سال برای تلویزیون ایران خدمت کرده و کارهای مهمی نیز انجام داده است. اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که نسبتی بین تلویزیون و تولیدکنندگان آثار برای این مدیوم وجود دارد.

متأسفم که «دورهمی» خروجی خوبی نداشت و نمی‌توان آن را در زمره برنامه‌های خوب تلویزیون دانست. از نظر من این برنامه به‌نوعی گزارشی از شرایط حال‌حاضر تلویزیون ما را روایت می‌کند؛ اینکه تلویزیون شرایط خوبی ندارد و احتمالا بدتر نیز خواهد شد. محتوای این برنامه سرشار از کلام و گفتار تمسخرآمیز و سؤالات پیش‌پاافتاده است. سرگرم‌کردن مخاطب با حرف‌های سطحی از دیگر اتفاقات ناخوشایندی است که در این برنامه شاهد آن هستیم.

متأسفم که شیوه برنامه‌سازی در تلویزیون مهران مدیری را به اینجا رسانده است که این‌چنین مخاطبانش را سرگرم کند. مهران مدیری کارشناسی موجه و مقبول در تلویزیون ماست و سال‌هاست که در این مدیوم کار کرده و شناخت خوبی نسبت به مخاطبانش دارد و خطا از یک کارشناس و آدم باتجربه‌ای چون او، نسبت به یک فرد معمولی تأثیرات به‌مراتب بیشتری دارد. این برنامه نشان می‌دهد که فرهنگ در تلویزیون ایران روزبه‌روز کم‌رنگ می‌شود. «دورهمی» ممکن است مخاطبانی نیز داشته باشد اما الزاما هر چیزی که مردم نگاه می‌کنند خوب نیست.

حال به اینها اضافه کنید ویژه‌برنامه‌های ترکیبی که پیش از تحویل سال از شبکه‌های سیما پخش شد و چنین شرایطی در آن برنامه‌ها نیز وجود داشت. میهمانان تکراری، پرسش‌های قابل‌حدس و کیفیت برنامه‌سازی که در شکل کلی‌تر می‌توان گفت تلویزیون نشان داد که دیگر چیزی برای ارائه به مخاطبانش ندارد. یکی از عجیب‌ترین اتفاقات در طول تعطیلات نوروز این بود که تمام برنامه‌های رسانه ملی صرفا سعی در سرگرم‌کردن مخاطبانشان داشتند. پرسش اینجاست که آیا در طول تعطیلات نوروز باید برنامه‌های تحلیلی یا همان اندک‌برنامه‌هایی که کمی مخاطبانشان را به فکر وادار می‌کنند نیز تعطیل شوند؟ و با تعطیلات عید فرهنگ کشور نیز تعطیل می‌شود؟ در طول تعطیلات نوروز برنامه‌های نقد سیاسی، اجتماعی یا همان برنامه‌های محدود نقد سینما و تحلیل آثار هنری نیز تعطیل بود و متأسفم که در آغاز سال، تلویزیون کشور برنامه‌ای قابل‌دفاع ارائه نداد.

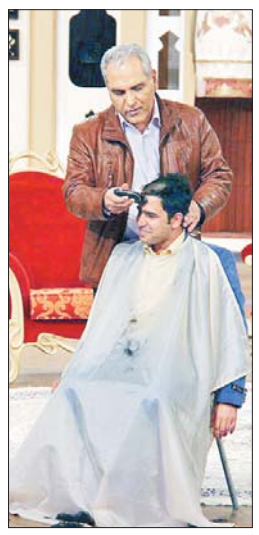

مرور

گفت‌وگو با مسعود ردایی

مثل یک پازل

شرق: مسعود ردایی، تهیه‌کننده مجموعه «بیمار استاندارد»، معتقد است در سال‌های اخیر سلیقه مخاطب تلویزیون افت کرده و عدم‌توجه به کیفیت فیلم‌نامه و ساخت، عمده‌ترین دلایل این افت کیفی است. او می‌گوید در مجموعه «بیمار استاندارد» سعی شد تا مخاطبان با شیوه‌ای دیگر از سریال‌سازی آشنا شوند.

«بیمار استاندارد» دومین سریالی است که در مرکز گسترش فیلم‌نامه‌نویسی سیما ساخته می‌شود، در ابتدا از نحوه تعامل با این مرکز و در نهایت از چگونگی ساخت این سریال بگویید... .

پیش از ساخت «بیمار استاندارد» با بهرام توکلی و سعید آقاخانی قرار بود سریال «بازی» را برای پخش از شبکه نمایش خانگی کار کنیم و تقریبا هشت قسمت از این سریال نوشته شد. اما به این دلیل که من سریال «عالیجناب» را در دست تهیه داشتم و بابک حمیدیان و سعید آقاخانی هم از بازیگران سریال بودند، ساخت سریال «بازی» را به زمان دیگری موکول کردیم. دراین‌بین با توجه به مشغله من و سعید آقاخانی، آقای توکلی براساس تحقیقاتی که در زمینه نوع و روشی که استادان روان‌شناسی برای دانشجویانشان برای درمان برخی بیماران دارند را برای ساخت سریال پیشنهاد دادند. طرح سریال «بیمار استاندارد» با سازمان صداوسیما و مرکز گسترش فیلم‌نامه‌نویسی رسانه ملی در میان گذاشته شد و از طرف آنها مورد استقبال قرار گرفت و قرار شد که نگارش فیلم‌نامه آغاز شود. فیلم‌نامه نهایی به مرکز گسترش فیلم‌نامه‌نویسی سیما ارائه شد و وارد مراحل پیش‌تولید و تولید سریال شدیم. همکاری با مرکز گسترش فیلم‌نامه‌نویسی سیما، تجربه خوبی برای من بود. چراکه دوستانی در این مرکز کار می‌کنند که به تولید آثار هنری در سینما و تلویزیون آگاه هستند؛ اینکه یک کار باکیفیت چه مختصاتی دارد؟ حتی گاهی نظراتی از سمت آنها در مورد سریال داده می‌شد که در جهت مثبت و جذاب‌بودن کار بود.

پیش‌تولید سریال چقدر زمان برد؟

یک ماه صرف پیش‌تولید سریال شد و بعد از آن وارد مراحل تولید شدیم و چهارم بهمن‌ماه کلید زدیم. هرچند که گفت‌وگوها با آقایان توکلی و آقاخانی پیرامون ساخت و موافقت مرکز گسترش فیلم‌نامه‌نویسی به اوایل آبان‌ماه سال گذشته برمی‌گردد. به‌هرحال شرایط تولید «بیمار استاندارد» به‌لحاظ تنوع لوکیشن و تعدد بازیگر، سخت بود، اما این سختی را تمام عوامل گروه اعم از تولید، بازیگران، کارگردان، برنامه‌ریز و... با تعداد ساعات بیشتر کاری پذیرفتند و من از گروه خوب این مجموعه سپاسگزارم.

از ابتدا پخش «بیمار استاندارد» برای نوروز تدارک دیده شده بود؟

بله، از ابتدا سفارش مدیران رسانه ملی پس از تصویب طرح اولیه سریال برای ایام نوروز بود اما نوشته‌شدن قسمت‌های فیلم‌نامه و پیوسته‌بودن آن، به سفارش‌دهنده اعلام شد که بهتر است این سریال در مناسبت دیگری همچون ماه مبارک رمضان پخش شود چون داستانک‌های سریال جای بسط بیشتری دارد و به علت سفرها و دیدوبازدیدها در ایام نوروز مردم تمرکز کافی برای دیدن سریال‌ها ندارند و شاید زمان مناسبی برای پخش سریال نباشد. اما همه‌چیز به تصمیم ما وابسته نبود و در نهایت تمام تلاشمان را برای رسیدن به آنتن نوروز انجام دادیم.

آیا فیلم‌نامه برای ساخت دچار جرح‌وتعدیل‌هایی شد یا خیر؟

تنها موردی که برای من کمی کار را سخت می‌کرد مناسبتی‌بودن سریال بود و اینکه باید یک‌سری مشخصات داشته باشد. به‌اضافه اینکه نظارت‌هایی روی کار اعمال می‌شد که باید در همان زمان و در فرصت محدودی که در اختیار داشتیم انجام می‌شد. به همین دلیل در زمان پخش بیشترین زمان من در کنار گروه تدوین سریال بود که این مجموعه به‌موقع به زمان و برنامه‌ریزی‌ای که مدنظر سازمان بود برسد. اما نکته‌ای که دوست دارم به آن اشاره کنم این است که این سریال لوکیشن‌های بسیار زیادی داشت که شاید بسیاری از تهیه‌کنندگان ترجیح بدهند برای صرفه‌جویی در زمان یا هزینه، تعداد لوکیشن‌ها را کمتر کنند که به نظر من محدودکردن لوکیشن‌ها تا حدی سریال را دچار یکنواختی می‌کند و ما در سریال «بیمار استاندارد» سعی کردیم با جذابیت و تنوع در لوکیشن‌ها کمی از روایت پیچیده داستان کم کنیم.

بازتاب‌هایی که از سریال در مدت پخش گرفتید چطور بود؟

«بیمار استاندارد» مثل یک پازل ۱۴ قسمتی است. هر بخش از این پازل برداشته شود، نبود آن حس می‌شود. خوشبختانه بسیاری از تحلیلگران و سینماگران و دوستان هنرمند نظرات بسیار خوبی نسبت به حاصل کار داشتند و اکثر آنها معتقد بودند که «بیمار استاندارد» اثر متفاوتی در رسانه ملی است. طبعا مسیری که ما آغاز کردیم و تفاوتی که خودمان به آن قائل بودیم در ابتدا با نقدهایی روبه‌رو است. متأسفانه سطح سلیقه مردم در دیدن آثار تلویزیونی پایین آورده شده و متأسفم که درحال‌حاضر سینما نیز به این بحران گرفتار شده است و چه‌بسا آثار کارگردان‌های صاحب‌نام سینمای ایران در مقابل آثاری که دچار افت کیفی شدید هستند فروش کمتری دارد. بهتر است که تلویزیون ما در سریال‌سازی استانداردی را قائل شود و سعی کند تا سلیقه مخاطبانش را به سمت‌وسوی دیگری سوق دهد. نمی‌گویم «بیمار استاندارد» مجموعه‌ای بی‌نقص است اما سعی کردیم تا استانداردی را به‌لحاظ کیفی در آن رعایت و مخاطبان را با شیوه دیگری از سریال‌سازی آشنا کنیم و این فقط یک سرآغاز بود. امیدوارم در آینده آثار درخشان و خوبی را از رسانه ملی شاهد باشیم. در پایان از تمامی دست‌اندرکاران سریال «بیمار استاندارد» و بینندگان گران‌قدر تلویزیون تشکر می‌کنم.